

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۳۰ دسمبر ۲۰۲۳



محمد محق

یک سال محرومیت دختران افغانستان از دانشگاه، تضعیف شهروندان و تحکیم دیکتاتوری

محرومیت دختران افغانستان از ورود به دانشگاه‌ها و ممنوعیت‌شان از تحصیلات عالی به یک سال رسید. در دنیا انواع رژیم‌ها وجود دارد، از مردمسالاران‌ترین تا سرکوبگرانه‌ترین رژیم‌ها، اما کمتر رژیمی را می‌توان یافت که به مانند طالبان هراس از دانش و دشمنی با آن را به یکی از شاخص‌های هویتی خود تبدیل کرده باشد. تغییر شرایط جیوپلیتیک منطقه و جهان سبب شد که راه طالبان به سوی قدرت گشوده شود و بسیاری از کشورها براندازی آن را از دستور کار خود خارج کنند و حتی شمار قابل توجهی از کشورها اولویت خود را تعامل با سلطه این گروه بدانند. با همه این‌ها، هیچ کشوری در جهان نیست که بتواند برای مخالفت با آموزش عالی در حق دختران توجیه قابل قبولی پیدا کند، جز شماری از پدروخوانده‌های این گروه.

لابی‌گران طالبان، به ویژه برخی از سیاستمداران پاکستانی حامی آن، در مجامع بین‌المللی وکیل مدافع طالبان شده و محرومیت میلیون‌ها دختر افغانستان از تعلیم و تحصیل را پدیده‌ای فرهنگی و از سنت‌های بومی این کشور عنوان می‌کنند تا از جرم طالبان بکاهند و این جنایت را موجه جلوه دهند. پدروخوانده اصلی این گروه، مولوی فضل الرحمن، که از زمان ظهور این گروه در دهه نود میلادی گذشته حامی کشتارها و خونریزی‌های آن در برابر سایر مردم افغانستان بوده است، یکی از چهره‌هایی است که محرومیت دختران افغانستان از آموزش را زیر عنوان آموزش دختران بر اساس افغانیت و اسلامیت قابل توجیه دانسته و از آن حمایت می‌کند. او مانند فرزندخوانده‌هایش گرفتار تناقض و دوگانگی رفتار است، زیرا در کشور خودش نه با آموزش دختران مخالفت کرده و نه به عملیات انتحاری هیچ گاه موافقت نشان داده و نه به تطبیق شریعت به سبک طالبانی فرا خوانده است، اما در افغانستان تمام این‌ها را مجاز

می‌داند. سران طالبان نیز به فرستادن دختران‌شان به مکاتب پاکستانی و قطری موافقت دارند و اگر برای‌شان میسر شود فرزندان خود را به کشورهای غربی نیز خواهند فرستاد، اما برای دختران مردم حق ساده درس خواندن را قایل نیستند. بسیاری از کسانی که تحولات افغانستان را از دور زیر نظر دارند و اعمال طالبان را رصد می‌کنند، شماری از رفتارهای این گروه مانند سرکوب مخالفان، برپائی زندان‌ها، محاکمه‌های صحرائی، سر به نیست کردن دشمنان، سرکوب اعتراض‌های خیابانی، و اعمال غیر قانونی دیگری از این قبیل را، هرچند تأیید نمی‌کنند، اما آن را در منطق تحکیم قدرت یک رژیم سرکوبگر قابل درک می‌دانند و چنان چیزی را از آن قابل پیش‌بینی می‌دانند. آنچه بسیاری از درک آن عاجزند مخالفت این گروه با علم و دانش است. آنان نمی‌دانند که باسواد شدن دختران یک کشور و تسلط‌شان بر شماری از تخصص‌های علمی و مسلکی چه عیبی دارد که باید یک رژیم با آن به مخالفت برخیزد. هر کس می‌داند که دانش و تخصص سبب تقویت شهروندان و افزایش توانائی‌شان در عرصه‌های مختلف می‌شود و این سرانجام به قوت گرفتن آن کشور و شکوفائی آن منتهی می‌شود. اکثریت دولت‌های جهان، به ویژه دولت‌های مسوول و پاسخگو به مردم، همه تلاش خود را به خرج می‌دهند تا بر توانائی‌ها و بالا بردن ظرفیت‌های کاری شهروندان خود بیفزایند و آنان را با انواع دانش و مهارت مجهز سازند تا در مسابقه جهانی توسعه و پیشرفت از دیگران پیشی گیرند. آنچه برای ناظران قابل درک نیست این است که چرا یک سلطه سیاسی جلو چنین روندی را در کشور خود بگیرد و مردمش را از چنین فرصت‌هایی محروم کند.

در واقع یکی از انگیزه‌های اصلی مخالفت طالبان با آموزش دختران در سطح عالی و محروم ساختن آنان از تحصیلات دانشگاهی هراس از قوی شدن زنان افغانستان است. این گروه می‌داند که تحصیلات عالی برای دختران افغانستان این فرصت را می‌دهد که از حقوق خود با خبر شوند، به توانائی‌های خود وقوف پیدا کنند، راه‌های دفاع از حقوق خود را یاد بگیرند و در صورت لزوم توانائی انسجام و سازماندهی برای مبارزه را پیدا کنند. به هر پیمان که بر دانش و مهارت دختران افزوده شود توانائی آنان برای احراز جایگاه‌شان در عرصه عمومی افزایش خواهد یافت و خواهند توانست در تحولات سیاسی و اجتماعی نقش‌آفرین باشند. این همان چیزی است که طالبان و هر رژیم سرکوبگری از آن بشدت هراس دارد.

بستن دانشگاه‌ها به روی دختران به معنای به بند کشیدن نیمی از پیکره یک اجتماع و مساوی با فلج کردن آن است و این کار به رژیم‌های سرکوبگر فرصت می‌دهد تا به شکل آسان‌تری به کنترل شهروندان اقدام کنند. کنترل جامعه و رام کردن مردم و سلب آزادی‌های آنان برای همه رژیم‌های سرکوبگر یک خواسته آرمانی است، و تمام راه‌های ممکن را برای رسیدن به آن در پیش می‌گیرند. برای طالبان شهروندان خوب شهروندانی‌اند که ضعیف، وابسته، ناتوان، ترسو، رام، و زبون باشند. در غیاب شهروندان توانا و پرسشگر، به آسانی می‌توان معادن آن را به کمپنی‌های خارجی فروخت، سرچشمه‌های عایداتی را در میان وابستگان خود تقسیم کرد، عواید دولتی را به شکل سلیقه‌ای به حیف و میل گرفت، بر فساد و خویشاوندسالاری پرده کشید و همه راه‌های پول‌اندوزی غیر قانونی را به دور از چشم مردمان پیمود. محروم کردن دختران افغانستان از تحصیلات عالی راهی به تحکیم استبداد و خودکامگی حاکمان است تا راه تاخت و تاز آنان هموارتر شود و بازی با سرنوشت یک کشور آسان‌تر باشد. در واقع، محروم نگه داشتن دختران افغانستان از تحصیلات عالی بخشی از یک ستراتیژی بزرگتر است که عبارت است از تحکیم پایه‌های یک استبداد طولانی‌مدت که هر چه مردم نادان‌تر باشند عمر درازتری پیدا خواهد کرد. سخن حکیمانه فرزانه توس: "توانا بود هر که دانا بود" برای حاکمان سلطه‌جو و خودکامه به این معناست که هر چه بتوان با دانائی شهروندان مبارزه کرد با توانائی آنان مبارزه خواهد شد، و راه به بند کشیدن آنان هموارتر خواهد بود.

طالبان و حامیان‌شان البته به چنین چیزی هیچ‌گاه اعتراف نخواهند کرد، و به جای آن به دروغ‌ها و پروپاگندای ایدئولوژیک خود متوسل خواهند شد، اما برای کسانی که با سرشت دیکتاتوری و خودکامگی‌آشنایند این سیاست‌ها نیز امری‌آشناست و می‌دانند که این‌گونه نظام‌ها چه روشی برای اخته کردن مردم در پیش می‌گیرند و چگونه آنان را به ضعف و زبونی می‌کشانند. بی‌سواد داشتن دختران یعنی ناتوان نگه داشتن مردم، بی‌جان ساختن جامعه و از نفس انداختن آزادی. امکان ندارد افغانستان از سیاهچاله کنونی رهائی یابد جز این‌که حقوق زنان افغانستان و به ویژه حق تعلیم و تحصیل تا بالاترین سطوح، بدون هیچ‌قید و شرطی برای دختران این سرزمین به رسمیت شناخته شود و هر گونه مانعی در این زمینه از سر راه‌شان برداشته شود.